پرونده

تبدیل عشق رمانتیک به عشق سیال

اعتماد که برود مهریه‌ها سنگین می‌شود

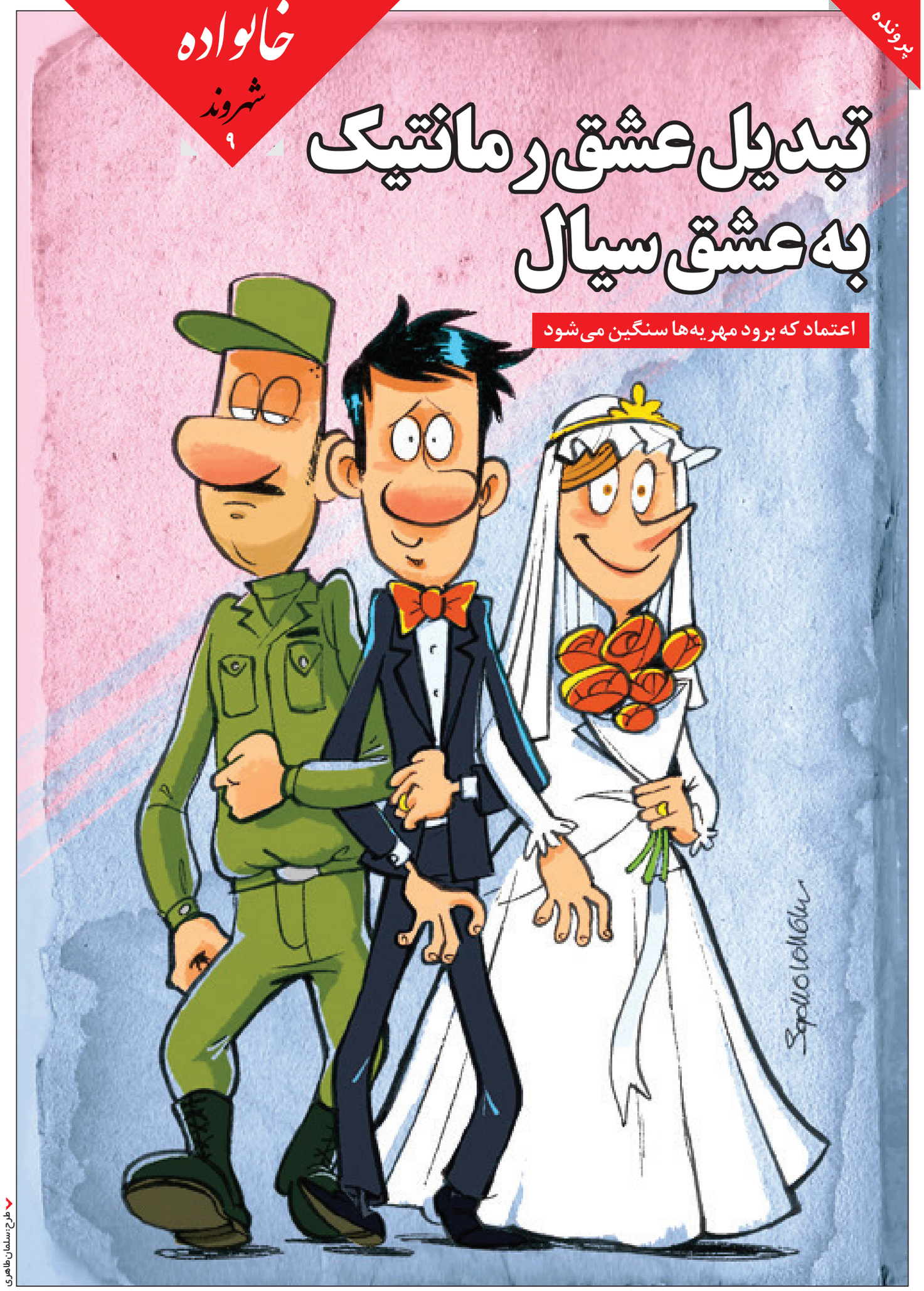

طرح: سلمان طاهری

راضیه زرگری- خانواده | مهریه حق زن است؛ این جمله‌ای است که همیشه می‌شنویم و البته خیلی‌ها آن را چندان جدی نمی‌گیرند و ضرب‌المثل رایج کی داده و کی گرفته را برای این حق به کار می‌برند. اما برای بسیاری هم این تلقی وجود ندارد؛ آنهایی که مهریه را تضمین دوام و بقای زندگی زناشویی می‌پندارند و تا می‌توانند آن را سنگین می‌گیرند. در حالی که قانون می‌گوید زوجه هر زمانی که بخواهد می‌تواند مهریه‌اش را از زوج طلب کند، اما بحث زمانی جدی می‌شود که زن و شوهر در زندگی مشترک ساز ناسازگاری بنوازند. اینجاست که معمولا زن به‌دنبال وصول مهریه به‌عنوان حق می‌رود و مرد به‌دنبال تقسیط یا نپرداختن آن. در گفت‌وگوی پیش‌رو که با دکتر محمدمهدی لبیبی، مدرس دانشگاه در حوزه علوم اجتماعی داشته‌ایم، تلاش شده تا خواستگاه مهریه از منظر اجتماعی بررسی شود؛ این که در شرایط متفاوت اجتماعی، فرهنگی واقتصادی جامعه ما، مهریه چه جایگاهی داشته و دارد.

به‌طور کلی به‌نظر شما خاستگاه مهریه در میان اقشار جامعه ما به چه صورت است؟

مهریه را از دو منظر باید بررسی کرد، یک بعد دینی است و یک بعد سنتی و ملی. در این راستا یک نگاه دینی به مهریه وجود دارد که در آن به سبک بودن مهریه تأکید شده است و الگوهای دینی هم در این زمینه معرفی می‌شوند؛ مثلا گفته می‌شود حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) برای ازدواج مهریه بسیار کمی درنظر گرفته بودند. به مرور زمان حتی در ادبیات دینی ما نیز واژه مهریه به کلی نهادینه شده است کما این که واژه‌های دیگری مثل شیربهاء هم داشتیم به معنای خدماتی و کمکی که مرد برای عروس و خانواده عروس درنظر می‌گیرد. با این حال در باورهای سنتی ما مهریه سابقه بسیار طولانی دارد و به سال‌های دور برمی‌گردد؛ به‌طور کلی می‌توان گفت بار معنایی که از این واژه به دست آمده در دوره‌های مختلف متفاوت بوده، یعنی در هر دوره‌ای نگاه خاصی به مهریه ایجاد شده است. در یک دوره بحث بر این بوده که مهریه عاملی تضمینی برای بقای ازدواج است و اگر مهریه نباشد، مرد هر لحظه‌ای که اراده کند می‌تواند همسرش را طلاق دهد، ولی وجود مهریه می‌تواند مانع شود؛ با این استدلال که اگر یک تضمین مالی سنگینی در میان باشد، مرد به راحتی نمی‌تواند از زن جدا شود، حتی اگر هم نتواند از جدایی جلوگیری کند دست کم روند آن را کند می‌کند. به بیان دیگر مهریه به این تعبیر می‌تواند دست‌اندازی جلوی روند طلاق باشد با این امید که در این بین دو نفر در تصمیم خود تجدیدنظر کنند و کنار هم بمانند. فلسفه مهریه در موارد اولیه این بوده که این استحکام را به‌وجود آورد.

میزان مهریه در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است؛ گرایش به مهریه کم یا زیاد به‌واسطه چه تحولات فردی و اجتماعی می‌تواند باشد؟

بله؛ در مورد نوع مهریه هم تفاوت‌هایی وجود دارد. اگر به سال‌های دور نگاه کنیم مهریه بیشتر به سوی املاک و زمین و بعدها طلا می‌رفت، چون می‌گفتند ارزش پول در طول زمان تغییر می‌کند. مثلا در دوره قاجار اغلب سندهای ازدواج به این صورت بود که بخشی از زمین یا ملک را بابت مهریه به زن می‌دادند. اما بعد از یک دوره‌ای مهریه حالت فرم پیدا کرد؛ یعنی از یک تضمین به یک استایل و شکل تصنعی تبدیل شد. به بیان دیگر یعنی چیزی که معنای واقعی نداشت و فقط نوشته می‌شد. اتفاقا این دوران بسیار طولانی هم بود. فردی که تمکن مالی هم نداشت می‌آمد مبلغ زیادی را به‌عنوان مهریه تعیین می‌کرد. همچنین این تصور بین عامه مردم ایجاد شده بود که مهریه را کی داده و کی گرفته و ما فقط یک چیزی می‌نویسیم. اتفاقی که در این دوره افتاد این بود که مهریه جایگاه و موقعیت دختر را تعیین می‌کرد. معنای ضمنی و پنهانی داشت که مثلا اگر دختری مهریه بالایی دارد از خانواده متشخصی و دارای ویژگی‌های خاصی است. جالب این بود که افراد خودشان را به‌واسطه مهریه مقایسه می‌کردند. دختری که در شرایط خاصی بود و امتیازات ویژه‌ای داشت می‌دانست که باید مهریه بالایی درخواست کند. اما کسی که از خانواده عادی بود می‌دانست که باید با مهریه پایین کنار بیاید. در این دوران مهریه تبدیل شده بود به یک نگاه مالی که یک وجهه اجتماعی در آن نهفته بود تا به تعبیر بوردیو، یک پرستیژ و تمایز به‌وجود بیاورد. افراد خود را نسبت به این مسأله از هم جدا می‌کردند.

> **دکتر لبیبی: به مرور زمان تحولات طی شد تا به شرایط امروز جامعه رسیدیم. در این بین بعد از دوره‌ای در جامعه احساس شد که مهریه نمی‌تواند تضمین‌کننده زندگی دایمی پایدار باشد، بلکه می‌تواند عامل شکاف هم باشد**

به مرور زمان تحولات طی شد تا به شرایط امروز جامعه رسیدیم. در این بین بعد از دوره‌ای در جامعه احساس شد که مهریه نمی‌تواند تضمین‌کننده زندگی دایمی پایدار باشد، بلکه می‌تواند عامل شکاف هم باشد، بنابراین دیدگاه‌های مخالف می‌گفتند عکس این قضیه را در جامعه در پیش بگیریم، یعنی از همان ابتدا آن‌قدر مهریه را سبک بگیریم که این فرهنگ که ازدواج خرید و فروش نیست را در جامعه رواج دهیم. بر اساس این باور ازدواج پیوند قلب و روح دو نفری است که در کنار هم زندگی می‌کنند و نه معامله مالی؛ پس معنایی ندارد که عدد و رقم برای مهریه تعیین شود. در دوره‌ای این فرهنگ بسیار باب شده بود؛ به‌ویژه در اوایل انقلاب که واقعا یک تحولی دیده می‌شد. مثلا می‌گفتند مهریه این خانم یک شاخه گل است یا جلد قرآن؛ حالتی از عشق رمانتیک که دیگر مفاهیم مالی در آن جایی ندارد و صداقت جای این تفکرات را گرفته است. آن دوران را هم طی کردیم تا به وضع فعلی جامعه رسیدیم. رفته‌رفته عشق رمانتیک در خانواده‌ها رنگ باخت؛ چون احساس کردند که طلاق در جامعه به‌واسطه همین پایین‌بودن مهریه در حال افزایش است و این می‌تواند باعث سستی ازدواج شود. پس دوباره مهریه به یک عامل پررنگ در خانواده‌ها جای گرفت، حتی الان ما یک بازگشت به سده قبل را شاهد هستیم که حتی از مبلغ مادی هم در مواردی به طلا و املاک و زمین تبدیل شده است.

با این حساب مهریه بیشتر وابسته به متغیرهای اجتماعی تغییر کرده و می‌کند؛ نقش تمایلات فردی در این میان چیست؟

اگر این روند را مرور کنیم، می‌توانیم بگوییم مهریه تحت‌تأثیر شرایط اجتماعی جامعه است، یعنی به خودی خود یک متغیر مستقل نیست و شرایط جامعه تعیین‌کننده آن است. اگر در جامعه‌ای صداقت رواج پیدا کرد، میزان ازدواج بالا رفت و ازدواج‌ها بر اساس عشق و دوستی واقعی شکل گرفت، نه بر مبنایی که از ازدواج چه امتیازات مالی‌ای به دست می‌آید؛ در این شرایط قاعدتا مهریه هم ارزشمندی یا اهمیت خود را از دست می‌دهد و فقط حالت سمبلیک خواهد داشت، درست مثل سفره هفت‌سینی که نوروز پهن می‌کنیم. اما اگر عدم‌اطمینان در جامعه پررنگ شود، مهریه دوباره ارزشمندی خود را پیدا خواهد کرد، به‌طوری که می‌بینیم مهریه امروز دوباره جایگاه تضمینی خود را پیدا کرده است، چون میزان طلاق در خانواده‌ها بسیار بالا رفته و فشاری که در گذشته بر مهریه بود، دوباره شدت پیدا کرده است.

ادامه در صفحه ۱۲

میزگرد

میزگرد خانواده امیر سلیمانی
پیرامون نهاد خانواده و گسست نسلی

دموکراسی خانوادگی وارداتی نیست!

علی پاکزاد | یک خانواده چهار نفره ایرانی که همه آنها به نحوی درگیر هنر هستند. یک پدر و مادر و یک خواهر و برادر. ویژگی آنها این است که هنوز هم، یکدیگر را دوست دارند. هنوز هم به کانون گرم خانواده عشق می‌ورزند. هنوز هم به آینده خوشبین و دل گرم اند و... دیدار با این خانواده صمیمی، مقدمه‌ای شد برای آغاز میزگردهای خانوادگی!

برای شروع بد نیست درباره رابطه خانوادگی در خانواده امیر سلیمانی سوال کنم که آیا سپند و کمند نسبت به تعهداتی که نسبت به پدر و مادر دارند، خوب عمل می‌کنند یا خیر؟

سپند امیرسلیمانی: من فکر می‌کنم ما مثل روند عادی جامعه رفتار نکرده‌ایم یعنی به‌گونه دیگری بار آمدیم و عمل کردیم، امروز هرچه جامعه به جلو حرکت می‌کند، دلبستگی‌ها کمتر می‌شود، نمونه بارزش پدر و مادر خود من هستند، در زمانی که جوان بودند، حواس‌شان به پدر و مادر خودشان بود و طبیعی است که این خصلت تا حدودی به من و کمند هم سرایت کند. البته شرایط امروز با دیروز متفاوت است؛ یکی از این تفاوت‌ها تعداد فرزندان در خانواده‌های مدرن یا امروزی است، خب قدیم‌ها به‌دلیل تعداد بالای فرزندان یک تقسیم کاری هم صورت می‌گرفت و همه دست‌به‌دست هم می‌دادند تا خانواده را مستحکم و استوار نگه دارند.

البته من درباره بخش تربیتی یک خانواده صحبت نمی‌کنم تا پدر به خوبی توضیح دهند اما یک بحث دیگر این وسط قرار دارد که موضوع دلبستگی و حسی است که به والدین برای فرزندان وجود دارد، من عقیده دارم چند نفر در زندگی هر شخص می‌توانند نقش مهمی داشته باشند که قطعا هم این چند نفر اعضای خانواده هستند که پدر و مادر و برادر و خواهران لقب می‌گیرند یعنی هر اتفاقی هم که بیفتد هیچگاه نباید اتحاد این چند نفر دچار خدشه یا آسیب قرار گیرد بلکه باید روز به روز این اتحاد و علاقه بیشتر هم شود.

من و پدرم بارها با هم بحث کرده‌ایم و گاهی دچار سوءتفاهم هم شده‌ایم اما به‌حدی ما با هم رفیقیم که گاهی بعد از یک سوءتفاهم بلافاصله یادمان رفته که اصلا چه اتفاقی افتاده است.

جا دارد تا موضوعی را برای شما بیان کنم که به شدت درمورد آن نگرانم و فکر می‌کنم مساله‌ای است که باید همواره به یاد داشته باشیم و نسبت به آن حساس باشیم. گاهی یادمان می‌رود که چه مدت در این دنیا هستیم، بعضی اوقات فکر می‌کنیم که خب این دنیا مال ما است و باید با همه بجنگیم و قهر باشیم نه! معلوم نیست هر کدام از ما چقدر زنده باشیم تا بتوانیم در کنار یکدیگر زندگی کنیم و همدیگر را دوست داشته باشیم. پس من هم این فرصت را نمی‌سوزانم تا بتوانم در کنار پدر و مادرم باشم. مگر می‌شود که ما یادمان برود در کودکی چه بودیم؟ از اول راه‌می‌رفتیم؟ صحبت‌می‌کردیم؟ نیازهایمان را برطرف‌می‌کردیم؟ نه! این پدر و مادر من بودند که مرا به این جا رساندند. پس من برای یک بیماری مختصر پدرم بد نیست که کمک‌حالی باشم با این که تمام کارهای پدر مرا مادرم انجام می‌دهد.

گفتی من و پدرم گاهی با هم دچار سوءتفاهم می‌شویم مانند همه پدر و فرزندهای دنیا اما این چه حس خاصی در یک خانواده است که باعث می‌شود تا شما بعد از مدت کوتاهی فراموشش کنید؟

سپند امیرسلیمانی: به این دلیل که بابای من، پدر من نیست! مامان من، مادر من نیست و کمند، خواهر من نیست بلکه اینها خود من هستند، حتی جزیی از وجود من نیستند بلکه خود من هستند. هر انسانی این امکان برایش وجود دارد که از خودش ناراحت شود اما خودش را که اذیت نمی‌کند.

آدم خودش را نمی‌برد خانه سالمندان بگذارد! ما تا حدی درهم تنیده شدیم که شدیم یک نفر! من برای جمع‌بندی باید اعلام کنم که از عنفوان کودکی درباره تمام موضوعات خانواده نظر می‌دادم و نظر من هم در تصمیم‌گیری‌ها دخیل بود. این برمی‌گردد به بابای من و مامان من.

سعید امیرسلیمانی: من بحث شما را گوش دادم و عقیده دارم که باید کلی به موضوعی که طرح کردید، پرداخت. عقیده دارم در ابتدا باید درباره گسست خانوادگی که امروز به‌وجود آمده صحبت کنیم. بد نیست که دراین‌باره سری به نسل‌های گذشته بزنیم؛ همان‌طور که می‌دانید من برای سه نسل پیش هستم و کمند و سپند هم برای یک نسل پیش زیرا هر ۲۵ سال یک‌بار نسل عوض می‌شود و نسل بعدی خودش را به جامعه تحمیل می‌کند.

من گسست و شکاف امروز را به نسل امروز نسبت می‌دهم و عقیده دارم که بچه‌های دیروز و قبل‌تر از آن در این شکاف هیچ تاثیری نداشته‌اند. من در این چند وقت گذشته می‌بینم که مجید انتظامی خیلی به پدرش می‌رسد و کمک حالی است برای پدر؛ خب این عملکرد ستودنی است. از آن طرف سام مشایخی تمام کارهای پدر را می‌کند و کمک حال خوبی برای پدر بوده که باز هم این عملکرد از سوی فرزند مشایخی قابل تقدیر است. پس این مثالی که زدم عملکردی از سوی نسل‌های گذشته ما است. مشکل امروز ما نسل جدیدی است که در جامعه هستند که چرا تا این حد خانواده‌ها از هم پاشیده شده‌اند؟ ما باید ریشه خانواده‌هایمان را مستحکم کنیم و شاید ساده‌ترین راه، این موضوع باشد که ببینیم گذشتگانمان چه کردند که امروز فرزندان ما انجام‌نمی‌دهند.

می‌خواهم بازگردم به حرف سپند و موضوع تصمیم‌گیری در خانواده؛ بد نیست دراین‌باره برای شما مثالی بزنم: من خیلی وقت پیش زمانی که سپند ۸ سالش بود، نمایشی را در دست داشتم که طبیعتا وضع خانواده هم تحت‌تاثیر این نمایش قرار می‌گرفت. شبی از شب‌ها به خانه آمدم و سپند به من گفت، بابا این داستانی که نمایش می‌دهی، بد نیست که آخرش را تغییر دهی و این گونه به پایان برسانی! کمی فکر کردم و ایده سپند را عملی کردم. یعنی نظر فرزند من از کودکی‌اش در زندگی‌ام تاثیرگذار بود. از فردا نظر او را اجرا کردم و چقدر قشنگ شد. ما احترام گذاشتیم به حرف‌های هم و گاهی نتیجه هم می‌داد، اگر نتیجه نداشت باعث مستحکم‌تر شدن خانواده ما بود.

کمند امیرسلیمانی: من ترجیح می‌دهم درباره بحث خانواده و موضوع آن کمی نگاهم را به سمت جامعه ببرم. خوشبختانه علم و تکنیک امروز در حال پیشرفت و تکمیل است. متاسفانه امروز زندگی مجردی یا تک‌نفره هر روز در حال راحت‌تر شدن است و انسان‌ها ترجیح می‌دهند که از هم فاصله بگیرند و تنها زندگی کنند.

من تکنولوژی را دخیل در روابط‌مان می‌دانم، قبل از این ما یک‌سری از کارها را مجبور بودیم با یکدیگر و در اتحاد کامل انجام دهیم. امروز حضور افراد در کنار هم معنی ندارد، در عصر حاضر آدم‌ها خیلی راحت درباره هم قضاوت می‌کنند، نظر می‌دهند بدون این که فکر کنند شاید حرفی که می‌زنند درست نباشد. من خودم ترجیح می‌دهم که کارهای روزمره‌ام را تکنیکال جلو ببرم و به کسی وابستگی نداشته باشم تا مورد قضاوت قرار نگیرم. این گونه عمل کردن را باعث سرعت داشتن و رسیدن به اهدافم می‌دانم. خانواده‌های امروز کم تعداد شده‌اند و حاضرند برای سربه‌راه کردن فرزندانشان هر کاری بکنند. برای مثال شما می‌بینید که یک کودک در سنین پایین از هر امکاناتی که نباید داشته باشد برخوردار می‌شود و همه اینها تناقضی است که به خانواده‌های ما ضربه می‌زند.

ادامه در صفحه ۱۲